**فاطمه در نقش ام ابيها**

نويسنده: عباس بذركار

**اي گل آفرينش!**كجا ما را رسد كه وصف تو گوييم و كجا به انديشه ما آيد كه ذكر تو آريم و كجا توان قلم بود كه نقش حسن تو نويسد؛ كدام آيينه است كه درخشش نور تو را بر تاباند.   
**اي شكوفه رسالت!**ما را همين افتخار بس كه گل دامنت، خميني بت شكن، ملت مجاهد را فرزندان معنوي تو خواند و روز ميلادت را والاترين روز براي انتخاب روز زن دانست.   
اي فاطمه! اي نام تو جامع كمالاتت كه گوياي عصمت آتش افروز توست. اي آنكه دامنت رسالت سردار عصمت را پرورد، اي آنكه مهر رخت خورشيد فروزان مريم و آسيه و خديجه را فزونتر است؛ چرا كه جهان بانوان را تو سروري. اي آنكه شهد شهادت سوزانت را از چشمه صداقت و اخلاص چشيده اي، اي آنكه بر گرده گيتي دو ريحانه مصطفي (ص) را مادري، پس نقش آفرين كربلاي 61 توئي، اي آنكه بر باب فردوس برين نامت نقش بسته است، تو مظهر خشم خدائي، تو جلوه گاه رضاي حقي.   
فاطمه، اي گل آفرينش، تو واژه خوشبختي را معنا بخشيدي، توتوحيد را خانه داري كردي، دستي كه چرخ هدايت را مي گرداند، همو آسياب كوچك خانه خويش را براي پخت گرده ناني مي چرخاند؛ شاهدش دست پينه بسته و تاول زده است و همو كه در كنار خندق به اطعام پدر مي پردازد و همو كه لباس مجاهد مردي چون علي مرتضي (ع) را مي شويد و همو كه در دفاع از ولايت و فدك به خطابه مي نشيند، همو غنچه دامن خويش را به سينه مي چسباند تا از گريه باز ايستد و مهر مادر بچشد.   
راستي اي مجلاي صبر و رضا، مگر آن روز كه مدال قهرماني به بازويت گرفتي، به علي نگفتي كه چه گذشت، مگر به او نگفته بودي كه استخوان پهلو، ضرب كين ديده است؟ هان اي خلايقي كه در قيامت در مسير عبور فاطمه (س) سر به زير و چشم بر هم مي نهيد آيا مي نگريد كه بر بازوي فرزند « و ما رميت اذ رميت و لكنّ الله رمي[1]» نابكاري به امر خصم دون چه فرود مي آورد؟ آيا مي شنويد ناله جانسوز دخت «و ما ينطق عن الهوي ان هو الّا وحي يوحي[2]»را كه چسان ميان در و ديوار كمك مي طلبد؟ اي فاطمه تو حياتت، شهادتت، قبرت، همه و همه افشاگر خط سامريست.

**اسامي حضرت فاطمه (س)**

**فاطمه**

يكي از اسامي حضرت، «فاطمه» است. «فاطمه» از «فطم» به معناي «بريده شدن و جداشدن» مي باشد.   
پيامبر اكرم (ص) فرمود: «همانا من دخترم را ( فاطمه) نام گذاردم، براي اين كه خداوند عزو جل او و دوستدارانش را از آتش جهنم بريده و دور نگاه داشته است [3].»  
در حديث ديگري آمده است كه فاطمه ناميده شد زيرا او و شيعيانش از آتش جهنم بريده شده اند.   
از امام صادق عليه السلام وارد شده است كه فرمود: «... فطمت من الشر و يقال انماسميت فاطمه لا نها فطمت عن الطمث؛ فاطمه بدان علت نامگذاري شد كه از شر و بدي بريده شده است، و گفته شده بدان علت است كه از اخلاق و افعال ناپسند و ذميمه به دور است]4[.»  
در اين زمينه احاديث متعدد ديگري كه علتهاي ديگري را ذكر نموده اند، نيز وجود دارد كه به جهت رعايت اختصار متذكر آنها نمي شويم.

**زهراء**

از ديگر اسامي آن حضرت، « زهراء» است. « زهراء» از «زهر» به معناي «درخشيدن» است.   
ابان ابن تغلب مي گويد: «به امام صادق (ع) عرض كردم: يابن رسول الله! چرا حضرت فاطمه، زهرا، ناميده شده اند ؟ حضرت فرمود: به خاطر اين كه روزي سه بار براي اميرالمؤمنين (ع) نور افشاني مي كرد، وقت نماز صبح، در حالي كه مردم در خواب بودند، جمالش نور افشاني كرده و سفيدي نورش به خانه هاي مردم در مدينه مي تابيد و ديوارها سپيد مي گشت، آنهاتعجب كرده، خدمت پيامبر مي آمدند و از آنچه ديده بودند مي پرسيدند، حضرت ايشان را روانه منزل فاطمه (س) مي كرد آنها به منزل فاطمه آمده و مي ديدند كه حضرت در محراب عبادتش نشسته و نماز مي گزارد و نور جمالش از محراب ساطع است، آنگاه مي دانستند آن نوري كه ديده بودند از نور فاطمهُ زهرا بوده است و...».   
در حديث ديگري وارد شده است ابن عماره از پدرش نقل مي كند كه گفت: « از امام صادق (ع) پرسيدم: چرا حضرت فاطمه (س)، زهراء، ناميده شد ؟ فرمود: براي اين كه وقتي فاطمه زهرا در محراب عبادت به نماز مي ايستاد، نورش براي اهل آسمان مي درخشيد همان طور كه نور ستارگان براي اهل زمين مي درخشد[5].»  
درباره وجه تسميه اسامي ديگر حضرت فاطمه (س)، احاديث متعددي وارد شده است كه به جهت رعايت اختصار متذكر نمي شويم[6].

**منزلت حضرت (س)**

فضائل فاطمه (س) اقيانوس بزرگي است كه دُررگران سنگ و نابود نشدني درآنند وغواصان نه توان آن دارندكه در آن غور كنند و نه آن بحر جواهر را به سودا در آورند.   
و امّا:  
**آب دريا را اگر نتوان كشيد   
هم به قدر تشنگي بايد چشيد**در منزلت فاطمه (س) همين بس كه او محور خشم و خشنودي خداوند است؛ لذا رسول حق مي فرمايد: « انّ الله ليغضب لغضب فاطمه و يرضي لرضاها؛ خداوند با غضب و خشم فاطمه غضب مي كند و با خشنودي او خشنود مي شود[7].»  
در اين راستا سخن بسيار است و ما به بضاعت مزجاه تنها به گوشه اي از آن اشاره مي كنيم.

**بررسي الگوهاي رفتاري فاطمه (س) در نقش ام ابيها**

چشمهاي هر انسان در طول زندگي به دنبال كسي است كه از او بياموزد و يا رفتار خودرا با او مقايسه كند تا خود را اصلاح و يا توجيهي براي اعمال خود بيابد.   
در اين نظرگاه معمولا افراد ويژه مطمع نظرند؛ بزرگان، نخبگان در ابعاد مختلف و خانواده ها و افراد وابسته به ايشان.   
پس شخصيتي چون فاطمه زهرا، به عنوان دختر بزرگ رهبر مسلمانان در طول تاريخ و شخصيتي كه از سوي پدر به عنوان ام ابيها معرفي شده است جايگاه ويژه اي دارد.   
در بررسي الگوي رفتاري آن حضرت در نقش ام ابيها، ابتدا بايد به اين سوال پاسخ داد كه مقصود از ام ابيها چيست؟ آنچه قطعي است اين عبارت حاكي از محبت بي نهايت پيامبر نسبت به فاطمه زهرا (س) است.   
حال بايد دانست كه منشا اين محبت چيست ؟ آيا صرفا علاقه معمولي پدر به فرزند است، يا مسأله مهمتر است؟   
به دو دليل اين محبت ابعادي گسترده تر و عميقتر از يك دوست داشتن عادي است:  
اول: آن كه پيامبر شخصيتي است تكامل يافته؛ براي دوست داشتن يا نداشتن صاحب معيار مشخص است چرا كه پيروان خود را توصيه مي كند: «ان اكرمكم عند الله اتقيكم[8]» و اعجاز جاودانه او قرآن مي فرمايد: «اشدّاء علي الكفاررحماء بينهم[9]»پس نمي تواند فاطمه را آن همه عزيز بدارد و حال آن كه از داشتن شرائط عزت محروم باشد؛ خصوصا كه پيامبر رهبري جامعه اي را به عهده دارد كه نو پا است و مي تواند از اين مسأله دچار صدمات شديدي شود.   
دوم: شواهد و منابع نقل شده ـ همچون نقل حسين ابن روح كه بعدا خواهد آمد ـ دليل بر اين است كه: اين محبت از سنخ گزافه نيست.   
اگر زهرا با كنيه ام ابيها خطاب مي شود، نشان دهنده عظمت و نقش آن حضرت در بقاء و توسعه رسالت پدر بزرگوارش مي باشد. بنابراين آنچه كه زهرا را زهرا، ام ابيها و پاره وجود مصطفي (ص) مي سازد، ويژگيهاي منحصر به فرد اوست كه او را از زنان عالم ممتاز كرده، با اين وصف رفتار فاطمه (س) مي تواند براي تمام زنان در اقشار مختلف جامعه يك الگوي سازنده باشد.

1. **فاطمه نمونه زن متدين**

بذل هروي از حسين ابن روح پرسيد كه: «رسول خدا چند دختر داشت ؟ جواب داد چهار دختر پرسيد: كدام يك برتر بودند؟ جواب داد: فاطمه، پرسيد چرا فاطمه برتر شد با اين كه از نظر سن از همه كوچكتر بود و كمترين مصاحبت را با پيامبر داشت؟ پاسخ داد: براي دو خصلت كه خدا بوي عطا كرده بود: يكي اين كه وارث (صفات اخلاقي) رسول خدا بود و ديگر اين كه نسل پيامبر از حضرت فاطمه است و اين فضيلت براي اخلاص وي است.

1. **فاطمه مقاوم در مقابل سختيها**

دوران كودكي فاطمه زهرا (س) همزمان با آغاز يكي از باشكوه ترين دوره هاي تاريخ اديان، و بشريت است؛ دوراني كه رسالت پدر بزررگواش آغاز گشته و مي رفت تا جهان را فرو پوشاند، زمان و مكان را در نوردد و تا صبح قيامت پرتو افشاني كند؛ درست به همين دليل سنين كودكي آن ميوه دل پيامبر، با دردها و رنجها و مرارتهاي بسيار توأم است.   
فاطمه از همان آغاز طفوليت همزمان با رشد و شكوفائي آيين عالمگير اسلام، ناظر آن همه تلاش و كوشش پدر فداكارش و شاهد همراهي و ايثارگري مادر رنجديده و وفادارش بود.   
آن طفل خردسال با چشم خود مي ديد و با احساس لطيف در مي يافت كه پدر و مادر چگونه با اتكال به عنايات الهي در برابر آن همه مشكلات عظيم ومصائب شكننده ايستادگي مي كنند و با چه روحيه و انرژي و قلب سر شار از شوق و اميد ونشاطي، در حل معضلات و گرفتاريهاي مسلمانان زجر ديده، گام بر مي دارند و در هر گام به موفقيت نزديكتر مي شوند؛ از سوي ديگر ام ابيهاي خردسال رفتار خيانت بار و سبعانه كفار را، در مقابله با اين انديشه و موج قوي انساني مشاهده مي كرد و رنجهاي حاصل از آن را در كنار پدر و مادر لمس مي نمود. اين وقايع و شيوه روياروئي پدر، از فاطمه (س) كوهي استوارمي سازد؛ گويا اين مشقات، نمائي است از مسمار در و تازيانه اي كه براو فرودخواهد آمد.

1. **فاطمه سنگ صبور پدر**

رنجها همچنان ادامه دارد اما آنان كه در كنار پيامبر اين بار مشقات را، به دوش مي كشيدند، يعني خديجه و ابوطالب، در سخت ترين شرائط بار سفر بستند و فاطمه ماند و پدر و دنيايي رنج؛ در اين زمان است كه او بار مسئوليتي جديد را بردوش مي گيرد. او بايد مرهم گذار زخمهاي پدر و شنونده نجواي سوزناك رهبر اين سيل عظيم باشد؛ در واقع فاطمه بايد ثابت كند كه دختر چه بزرگ مردي است. فاطمه آن دختر خردسال، نازك دل و مهربان، پدر را در آغوش مي كشيد و در حالي كه اشك در چشم و بغض در گلو داشت، با دستهاي كوچك و ظريفش آن آلودگيها را از سر و روي پدر شستشو مي داد و سر و صورت پدر را پاك مي كرد[10].  
لحظاتي بعد از اتمام جنگ احد كه خبر شهادت پيامبر به مدينه رسيد براي فاطمه چه لحظه هاي حزن انگيز و دردناكي بود در آن لحظات دشوار، فاطمه (س) همراه ديگر بانوان و دوشيزگان مسلمان از خانه بيرون آمده بود تا درباره صحت و سقم اين خبر دردناك پرس و جو كند، وقتي به احد رسيد و پدر ارجمندش را با پيشاني شكافته و صورت و محاسن و دهان خون آلود مشاهده كرد، با دستهاي مهربان خويش سر و صورت پدر را پاك كرد و آنگاه دست به دعا برداشت و به درگاه الهي ناليد؛ سپس ظرف آبي آماده كرد، خونهاي پيشاني و صورت پدر را شست و شو داد و پدر را براي بازگشت به خانه ياري نمود[11].

1. **فاطمه و محبت به پدر**

پيامبر بعد از رحلت خديجه كبري (س) اگر چه ازدواج نمود، اما عشق و محبت فاطمه به پدر هيچگاه او را از ياد پدر غافل نكرد. در همه شرايط پيامبر در صدد ياد اوست.   
علي (ع) مي فرمايد: «كنا مع النبي في حفر الخندق اذ جاءته فاطمه بكسره من خبزٍ فرفعتها اليه فقال ما هذه يا فاطمه قالت من قرصٍ اختبزته لابنيّ جئتك منه بهذه الكسره فقال يا بنيّه اما انها لاول طعام دخل فم ابيك منذ ثلاث؛ ما به همراه پيامبر در جريان حفر خندق بوديم كه فاطمه با تكه ناني نزد پيامبر آمدو آن را به خدمت ايشان برد، پيامبر فرمود: «اين چيست اي فاطمه؟ عرض كرد از قرص ناني است كه براي دو فرزندم پختم، اين تكه را براي شما آوردم پيامبر فرمود: اي دختر عزيزم اين اولين غذايي است كه پدرت بعد از سه روز لب مي زند[12]». همين علاقه است كه زهرا را حتي قبل از رحلت پيامبر درهنگام بيماري ايشان به گريه مي اندازد.   
عبدالله ابن عباس مي گويد: «هنگامي كه رحلت رسول خدا نزديك شد، پيامبر آن قدر گريه كرد كه اشكهايش محاسن او را تر كرد به آن حضرت عرض شد: اي رسول خدا چه چيز تو را مي گرياند؟ فرمود: براي فرزندانم و آنچه كه اشرار امت من بعد از من به آنها روا مي دارند گريه مي كنم گويا دخترم فاطمه را مي بينم كه بعد از من مورد ستم واقع شده است و او صدا مي زند: اي پدر جان، ولي احدي از امت من او را كمك نمي كند. حضرت فاطمه اين را شنيد و شروع به گريه كرد رسول خدا فرمود: اي دخترم گريه نكن، عرض كرد: من به خاطر رفتاري كه با من بعد از تو مي شود گريه نمي كنم بلكه به خاطر فراق تو گريه مي كنم حضرت به او فرمود: مژده باد تو را اي دختر محمد كه به زودي به من ملحق خواهي شد چرا كه تو اولين كسي از اهل بيتم هستي كه به من ملحق مي شوي[13].»  
علاقه فاطمه به پدر به حدي است كه حتي بعد از رحلت پدر با شنيدن نام پدر بي هوش مي شودكه در اين زمينه جريان اذان گفتن بلال مشهور است و نياز به توضيح نيست.

**بررسي الگوهاي رفتاري فاطمه در نقش دختر**

**1. فاطمه و مسئوليت هاي اجتماعي**

فاطمه نه ناز پرورده ونه پرده نشين است، اگرچه حجاب و عفاف او زبانزد خاص و عام است ولي آنگاه كه نداي ياري و همكاري از اجتماع شنيده شود در راه پيشبرد اهداف اسلام نشستن روا نمي دارد. او معتقد است بهترين خصلت براي زن آن است كه نه نامحرم او را ببيند و نه او نا محرم را ببيند ولي اين مانع از آن نيست تا براي انجام وظيفه رفتن به مسجد و خانه انصار و مهاجرين را ترك كند. او گاه در نقش معلمي دلسوز پاسخ گوي سوالات مردم است و گاه در نقش پرستار مرهم گذار زخم پدر و همسر. و اگر لازم باشد رهبر بسيج كننده زنان براي پشتيباني جبهه.

**2. فاطمه و همنوائي با زنان جامعه**

از آفات قشر ممتاز جامعه كناره جستن از متن مردم است كه البته گا ه اين آفت با توجيهات ظاهرا مثبتي نيز همراه است اما دليل هرچه كه باشد نتيجه آن شكاف فكري اين قشر با عامه مردم و عدم درك صحيح از واقعيتهاي جامعه است. فاطمه هرگز چنين رويه اي در پيش نگرفت با زنان مدينه هم سخن و هم سنخ بود؛ چون ايشان مي پو شيد، در مراسم آنها شركت مي جست اگر چه يهودي باشند؛ وچيزي براي مخفي كردن از آنها نداشت. در خانه چون همه زنان زندگي مي كرد؛ او شخصي متكبر نبود آن چنانكه بعض زنان اشراف بودند و او در اخلاق و تواضع ممتاز بود آن چنانكه زنان اشراف نبودند.

**3. فاطمه و همسرداري**

در روايت آمده است: «جهاد المرأه حسن التبعل؛ جهاد زن خوب شوهر داري كردن است[14]». بايد ببينيم معيار هاي شوهر داري از نظر اسلام چيست؟   
جهاد يكي از پرهزينه ترين و دشوارترين عبادات در دين اسلام است و اسلام جهاد زن را خوب شوهر داري كردن معرفي مي كند، چرائي اهميت شوهرداري را بايد در اهميت خانواده جستجوكرد.   
از نظر جامعه شناسي بزرگترين بحران ها در حالت آنومي براي يك جامعه پيش مي آيد و اولين جرقه هاي اين مسأله بحران ساز بي ثباتي خانواده است و عمده ترين عامل بي ثباتي خانواده نيز در حوزه رابطه زن و شوهر شكل مي گيرد. اسلام با تاُكيد بر وظيفه دوسويه زن وشوهر، زن را در استحكام بنيان هاي خانواده داراي نقش ويژه معرفي مي كند.   
روايات، اطاعت از همسر، تاُمين امنيت رواني همسر، تمكين، احترام و محبت به او، خدمتگذاري به همسر ومدارا با فقر و نداري او، و...، رااز مصاديق حسن التبعل معرفي كرده اند. فاطمه در مدت كمي كه در خانه علي زندگي كرد از اين جهاد مقدس و وظيفه سنگين غفلت نكرد. تا الگويي براي همگان در طول تاريخ باشد:

**الف: تأمين امنيت رواني همسر**

زندگي مشترك حضرت علي و فاطمه (س) در مدينه و در سالهاي اوليه هجرت پيامبر اكرم (ص) در حالي آغاز شد كه نهال نو پاي اسلام دائما از طرف كفار و منافقين نهديد مي شد؛ لذا پيامبر اكرم و ياران ايشان دائما در حال خنثي سازي اين توطئه ها بودند. از اين رو براي مبارزه با شرك و بت پرستي و پايه گذاري مرام توحيد هر روز در هجرت بودند. در اين ميان وظيفه علي (ع) از همه سخت تر بود؛ زيرا سپهسالار همه اين جنگها علي است و همه جا با فداكاري و جانبازي او فتح و پيروزي نصيب مسلمين مي گردد. چنين مجاهد و سپهسالاربزرگي بايد چنان همسر فداكار و وظيفه شناسي همچون فاطمه (س) داشته باشد كه از هر جهت امور داخلي خانه را اداره نمايد فرزندانش را بزرگ نمايد، تعليم و تربيت فرزندان را با كمال دلسوزي به انجام رساند؛ با سختيها و مشكلات بسازدو از نظر فكري و روحي نيز مشوق وهم فكر او باشد و نوازشها و تحسينهاي اوپشتوانه و تكيه گاهي براي ادامه مبارزات و درماني براي رفع كوفتگي هاي جسم و جان او باشد و زخمهاي تنش را مرهم گذارد. در غير اين صورت آيا علي، آن علي قهرمان و موفق مي شد؟. علي (ع) درباره زهرا مي فرمود: « وقتي به خانه مي آمدم و به زهرانگاه مي كردم تمام غم و اندوهم برطرف مي شد». و اين در حالي بود كه زندگي امام علي (ع) با تهيدستي مي گذشت.

**ب: اطاعت از همسر**

فاطمه هرگز بدون اجازه علي از خانه خارج نشد؛ در خانه علي (ع) هرگز دروغ نگفت و خيانت نكرد و هيچگاه از دستوراتش سر پيچي ننمود به همين دليل است كه هم علي از فاطمه (س) خشنود است و هم فاطمه از علي. اين اطاعت در بدترين شرايط نيز فراموش نمي شود، آنگاه كه علي را با خشونت به مسجد مي بردند فاطمه فرمود: «اگر علي را رها نكنيد موي خود را پريشان مي كنم و در جوارقبر رسول خدا به پيشگاه خدا ناله مي كنم، آن وقت زمين همه را در كام خود فرو خواهد برد؛ علي به واسطه سلمان، فاطمه را از اين كار منع مي كند، با اين كه ديدن آن صحنه ها و ديدن علي با آن وضع، براي فاطمه غير قابل تحمل است اما مي فرمايد: «اذا ارجع و اصبر و اسمع له و اطيع؛ در اين صورت ( چون شوهرم فرموده) به خانه بر مي گردم و صبر مي كنم و سخن آن حضرت را مي پذيرم و از او اطاعت مي كنم[15].»  
حضرت علي عليه السلام مي فرمايد: «فو الله ما اغضبتها و لا اكرهتها علي امر حتي قبضها الله عزّ و جلّ و لا اغضبتني و لا عصت لي امرا و لقد كنت انظر اليها فتنكشف عني الهموم و الاحزان؛ به خدا سوگند! هرگز او را به خشم نياوردم و به كاري كه خوش نداشت وادار نكردم تا اينكه خداي صاحب عزت و جلال روحش را به نزد خود فرا خواند و او نيز مرا به خشم نياورد و در هيچ كاري نافرمانيم را روا نداشت و هرگاه كه به وي مي نگريستم حزن واندوه از وجودم رخت بر مي بست[16].»  
در جاي ديگر فرمود: « به خدا سوگند هرگز كاري نكردم كه فاطمه از من خشمناك شود وفاطمه نيز هيچگاه مرا خشمناك ننمود».   
حضرت فاطمه نيز در هنگام مرگ به حضرت علي فرمود: «يا ابن عمّ ما عهدتني كاذبه و لا خائنه و لا خالفتك منذ عاشرتني؛ اي عمو زاده! هيچگاه دروغ و خيانتي از من در زندگي نديدي و از وقتي كه با من معاشرت كردي هرگز با دستورهاي تو مخالفت ننمودم. علي در جواب او فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و ابرّ و اتقي و اكرم واشدّ خوفا من الله من ان اوبّخّك بمخالفتي؛ پناه به خدا اي دختر پيغمبر كه تو نسبت به خدا داناتر و نيكو كارتر، پرهيزكارتر، بزرگوارتر و ترسناك تر از آن هستي كه من بخواهم در مورد مخالفت با خود تو راسرزنش و توبيخ كنم[17].»  
نكته مهم اين است كه: اطاعت از همسر در واقع نوعي احترام گذاردن به او است و اين احترام باعث ايجاد مهر و محبت و علاقه بيشتري بين طرفين خواهد شد.   
اگر زن مسلمان الگويي اين چنين راسر مشق خود قرار دهد ـ نه از آن روي كه وي ناقص العقل است يا ضعيف، كه وي بنيان است و لرزشهاي پي درپي اين بنيان فرو ريختن اين پايگاه و نهاد مقدس را در پي خواهد داشت ـ آنگاه اعضاي خانواده در كمال آرامش به فعاليت هاي فردي و اجتماعي خودادامه مي دهند، در نتيجه زمينه پيشرفت بيشتر براي همه آنها فراهم خواهد شد، در اين صورت توقع داشتن جامعه اي مصون از انحراف كه دستاورد عظيمي براي يك اجتماع است، دور از دسترس نيست.

**ت: عدم تقاضاي خارج از توان همسر**

فاطمه در مكتب پدر آموخته است كه هيچگاه از شوهرش تقاضاي چيزي ننمايد كه فراهم كردن آن در توان علي (ع) نباشد.   
از ابوسعيد خدري نقل شده: « روزي حضرت علي گرسنه بود، به حضور فاطمه آمد وفرمود: اي فاطمه آيا طعامي هست تا بخورم؟ فاطمه عرض كرد: نه سوگند به خدائي كه پدرم را به مقام نبوت گرامي داشت و تو را به وصايت اكرام نمود، چيزي از غذا در نزد من نيست و دو روز است كه غذا نداريم و اگر چيزي از غذا وجود داشت تو را بر خود و فرزندانم مقدم مي داشتم، علي فرمود: اي فاطمه چرا به من خبر ندادي تا غذايي براي شما تهيه نمايم فاطمه عرض كرد: اي ابوالحسن من از خدايم شرم مي كنم كه تو را به چيزي كه قدرت بر آن را نداري تكليف كنم.   
اين حديث درسي است به همه كساني كه به خاطر تشريفات و تجملات بي ارزش دنيوي و نيز چشم و هم چشميهاي بي مورد زندگي را به كام خود، همسر و ديگران تلخ نموده، تقاضاهاي غير مسئولانه آنها باعث فروپاشي بنيان خانه و خانواده شده؛ نتيجه اين روند مفاسداقتصادي، تباهي همسر و در نهايت فرزندان طلاق خواهد بود كه بعضا تبديل به بزهكاراني ماهر خواهند شد كه جامعه اي را به تباهي انحراف و بدبختي خواهند كشيد.

**ث: علاقه و محبت به همسر**

زندگي اين دو معصوم سرشار از احترام، علاقه و محبت نسبت به يكديگر بوده است؛ حتي مشكلات فراوان اجتماعي و شخصي در طول حيات آن بانوي معظم ـ كه هر زندگي را دچار مشكل مي كندـ نيز بر اين علاقه تاُثيرنگذاشته است.   
براي فهم اين محبت توجه به گفتگوي اين دو بزرگوار مارا به در ياي اين عشق زيبا آشنا مي كند: هيچ گاه فاطمه علي را علي صدا نكرد و هيچگاه سخن سبكي در مورد او بر زبان نياورد همسر را به گونه اي مورد خطاب قرار مي داد كه گوياي تذكر شخصيت والاي اوست.   
گفتگوي و رفتار اين شمع و پروانه هستي به هنگام احتضار فاطمه اگر چه جانسوز است ولي ياد آور الگوئي هم براي زنان وهم مردان است: «بر من گران است مفارقت از تو» « اين مصيبتي است كه تسلي بخش ندارد» «امام پس از گريه بسيار به همراه همسر سر او را به دامن گرفت و بر سينه فشرد و فرمود هرچه وصيت فرمائي عمل خواهم كرد[18]....»  
و علي آنگاه كه خبر شهادت زهرا را مي شنود در حال حركت به زمين مي افتد و هر چه مي كوشد تا برخيزد نمي تواندو در نقل ديگري آمده « فغشّي عليه حتي رشّ الماء عليه ثم افاق؛ وقتي خبر شهادت فاطمه را شنيد بيهوش شد به صورت او آب پاشيد ند تا به هوش آمد[19].»

**4. فاطمه (س) و تربيت فرزندان**

خانه فاطمه خانه اي است نمونه؛ چرا كه همه اعضاي آن معصومند هم علي و فاطمه و هم حسن و حسين. تاريخ چنين خانواده اي را به ياد ندارد. همچنين خانه فاطمه كانون مهر و صفا وصميميت است و فاطمه مدير خانواده و مربي فرزندان است؛ اگر چه آنجا كه بايد اجتماع و مسئوليت هايش را خوب مي شناسد و به خوبي از عهده بر مي آيد، اما گرفتار افراط و فراموشي اولويتها نمي شود و مادر بودن را ارج مي نهد.   
فاطمه (س) فرزنداني را تربيت كرده است كه هر يك بر تارك تاريخ درخشيدند و خواهند درخشيد. به فرموده امام راحل (ره): « زني كه در حجره اي كوچك و خانه اي محقر انسانهايي تربيت كرد كه نورشان از بسيط خاك تا آن سوي افلاك و از عالم ملك تا ملكوت درخشيد. صلوات و سلام خداوند تعالي بر اين حجره محقري كه جلوه گاه نور عظمت الهي و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم است[20].»  
بنابراين فاطمه (س) در بعد تربيت فرزند هم نمونه است چرا كه اوپرورش دهنده انسانهايي چون حسن و حسين است كه امامان معصومند حضرت به ابعاد مختلف تربيت فرزندان خود توجه ويژه اي داشت. ما به جهت رعايت اختصار تنها به ذكر چند محور تربيتي مهم در سيره آن بزرگوار اشاره مي كنيم:

**الف: سوق دادن فرزندان به سوي پرستش خدا و انجام تكاليف الهي**

يكي از محور هاي اساسي كه حضرت در تربيت فرزندان به آن توجه داشت، تشويق فرزندان به انجام تكاليف الهي و عبادي بود. آن حضرت شوق بندگي و خضوع در برابر معبود را از همان كودكي در جان فرزندان خود تقويت نموده ونه با سخن كه با خطوط چهره عشق به ركوع و سجود را به فرزندان آموخت؛ آنگاه كه در محراب عبادت از فرط عشق به خدا صورتش بشّاش و نوراني مي شد، و اينگونه است كه فرزندان او تكليف را انجام نمي دهند كه با آن عشق بازي مي كنند و از آن بالاترين لذتها را مي برند. حضرت به اين ايده تاُكيد داردكه بايد از كودكي محبت الهي را در دل فرزند كاشت تا عبادت برايش مشقت آفرين نباشد. بر اين اساس فاطمه فرزندان خود را حتي به شب زنده داري عادت مي داد. البته در حد توان و استعداد فرزندان. حضرت براي استفاده فرزندان از شب بيست و سوم ماه مبارك رمضان ايشان را در روز مي خوابانيد تا كاملا استراحت كنند وغذاي كمتري به آنها ميداد تا بدين گونه زمينه و موقعيت بهتر و مطلوبتري از نظر جسمي و روحي براي شب زنده داري داشته باشند و به آنها گوشزد مي كرد: « محروم است كسي كه از بركات شب قدر محروم بماند». گويا فاطمه مي خواهد در نوجواني فرزندان را با محبوب راستين آشنا كند تا در جواني جذب جلوه هاي دروغين نشوند.   
اين روش تربيتي فاطمه (س) به عنوان يك سنت بسيار پسنديده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم (ع) نيز به چشم مي خورد. از جمله امام صادق (ع) مي فرمايد: « زماني كه كودك به سن شش سالگي رسيد، او را به نماز خواندن و چنانچه تحمل گرفتن روزه راداشت او را به انجام آن وادار نماييد.»

**ب: رفتار عادلانه بافرزندان**

رفتار هماهنگ و عادلانه و بذل محبت و توجه عادلانه به فرزندان، اصل سازنده اي است كه تا اعماق وجود كودك اثر مي گذارد. در برخي از روايات معصومين (ع) سفارش شده است كه پدر و مادر از تبعيض و عدم رعايت انصاف، پرهيز كنند بلكه عدالت و به يك چشم نگريستن را سر لوحه رفتار خانوادگي خود قرار دهند. پدر و مادر نبايد در مواقعي مانند خريد، هديه دادن و پاسخ سلام، روح كودك رابامراعات نكردن انصاف، آزار دهند ناگفته نماند ممكن است آنها به يكي از فرزندان خود علاقه ويژه و به خصوصي داشته باشند و اين تا حدودي طبيعي است و شايد خارج از اراده آنها؛ اما نكته مهم و اساسي اين است كه نبايد اين علاقه ويژه دررفتار و عملكرد پدر و مادر تاثير بگذارد به گونه اي كه سايرين متوجه اين علاقه و ارتباط ويژه شوند. نمونه هايي در زندگي خانوادگي حضرت زهرا (س) ديده شده است كه نشانگر توجه و دقت نسبت به اين موضوع مي باشد.   
روزي امام حسن (ع) نزد پيامبر آمد و اظهار تشنگي كرد و از پيامبر تقاضاي آب نمود، رسول خدا بي درنگ بر خاسته ظرفي برداشت و از گوسفندي كه در منزل بود مقداري شير دوشيد و به امام حسن داد در اين هنگام امام حسين (ع) خواست تا ظرف شير را از برادرش بگيرد اما پيامبر به حمايت از امام حسن، مانع از گرفتن ظرف از او شد. فاطمه زهرا كه شاهد اين ماجرا بود به پيامبر عرض كرد: «گويا براي شما حسن عزيزتر از حسين است. پيامبر فرمود: نه هر دو برايم عزيزند و محبوب، اما چون اول حسن تقاضاي آب كرد او را مقدم داشتم[21].»  
نمونه ديگر: «روزي رسول گرامي اسلام امام حسن و امام حسين را بر دوش گرفته و آنان را مورد لطف و نوازش خود قرار داد در همان حال آنها را به خانه آورد و چون بچه ها گرسنه بودند، مادرشان زهرا، براي آنها نان و خرما آورد پس از اين كه نان و خرما را خوردند پيامبر به آنها فرمود: با هم كشتي بگيريد امام حسن و امام حسين به در خواست پيامبر كشتي گرفتند. حضرت زهرا مي فرمايد: ديدم پدرم با جملاتي حسن را تشويق كرده، در صدد تقويت اوست بدين خاطر به پدرم گفتم: اي پدر بزرگوار از شما تعجب مي كنم كه يكي را بر ديگري ترجيح مي دهيد آن هم بزرگتر را بر كوچكتر! پيامبر فرمود: دوستم جبرئيل، حسين را تشويق و تحريك مي كند و من حسن را تشجيع مي نمايم[22].»  
اين دو حادثه كوتاه ولي پر اهميت مي رساندكه حضرت زهرا با توضيحاتي كه از پدر مي شنود متقاعد مي گردد كه تبعيضي در كار نيست. به هر حال اهتمام فاطمه (س) به رعايت عدالت بين فرزندان و عدم تبعيض بيين آنها قابل تامل و دقت است.

**ت: توجه به حضور و غياب فرزندان**

بر كسي پوشيده نيست كه بي توجهي در نظارت بر فرزندان، به خصوص در رفت و آمدها، چه نتايج زيان باري به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهديداتي كه هر لحظه سعادت يك جوان را در معرض نابودي قرار مي دهد، لازم است كه رفتار آنها در مواقع ورود و خروج، مورد دقت و بررسي قرار گيرد. گفتني است كه اعتياد، فساد، انحرافات فكري و بسياري از خطرات ديگر از همين بي توجهي آغاز مي شود. حضرت فاطمه (س) با فداكاري ومحبت خاصي كه نسبت به فرزندانش نشان مي داد مراقب تمام حركات و سكنات آنها بود و به دقت رفت و برگشت هاي آنها را زير نظر داشت. نقل شده است كه روزي پيامبر عازم خانه دخترش فاطمه شد چون به خانه رسيد ديد فاطمه با حالتي مضطرب و ناراحت پشت در ايستاده است آن حضرت فرمود: «چرا اين جا ايستاده اي؟ فاطمه با آهنگي مضطرب عرض كرد: فرزندانم صبح بيرون رفته اند و تا كنون از آنها هيچ خبري ندارم. پيامبر به دنبال آنها روانه شد چون به نزديك غار جبل رسيد آنها را ديد كه خواب رفته اند و ماري كنار سرشان حلقه زده است پيامبرسنگي برداشت و به طرف مار پرتاب كرد. در اين هنگام مار به اذن خدا به سخن آمده و گفت: السلام عليك يا رسول الله، به خدا قسم من نزد سر آنهانخوابيدم مگر به جهت محافظت از آنها. پيامبر برايش دعاي خير كرد و امام حسن را روي كتف راست و امام حسين را روي كتف چپ گذاشت و به طرف منزل روان شد كه جبرئيل نازل شد و امام حسين را تا منزل فاطمه (س) حمل كرد[23].»

**ث: پيشگيري از ايجاد عقده حقارت در فرزندان**

عقده حقارت يك حالت رواني است كه به وسيله پدر و مادر در كودكان ايجاد مي شود و عواقب سوء و خطرناكي خواهد داشت. ترجيح دادن بعضي از فرزندان بر بعضي ديگر يكي از موجبات عقده حقارت است. لذا اولياء بزرگوار اسلام هرگز مرتكب چنين خلافي نمي شدند و فرزندان خود را به يك چشم نگاه مي كردند و رفتارشان با تمام آنها يكسان بود. بهترين شاهد داستاني است كه درباره حضرت فاطمه آمده است:   
در روايات مرسل آمده است: «روزي امام حسن و امام حسين چيزي جداگانه بر روي صفحه اي نوشتند، آنگاه حسن به حسين مي گفت: خط من بهتر از خط تو است و حسين به حسن مي گفت خط من بهتر است؛ به ناچار نزد حضرت فاطمه رفتند و در خواست داوري كردند، حضرت كه دوست نداشت يكي از آنها را برنجاند فرمود: برويد از پدرتان داوري بخواهيد، رفتند و خطهايشان را نشان دادند و داوري خواستند حضرت علي هم كه دوست نداشت يكي از آنها رنجيده خاطر شود فرمود: برويد از جدتان بپرسيد!رسول خدا هم فرمود من بين شما داوري نمي كنم تا آن كه اسرافيل قضاوت نمايد اسرافيل هم گفت از خدا مي خواهم. وقتي كه از خدا خواست، خداوند داوري بين آنها را به مادرشان فاطمه واگذار كرد حضرت فاطمه فرمود: خدايا اينك داوري مي كنم، آن حضرت گردن بندي داشت، فرمود اي فرزندان من توجه كنيد من دانه هاي اين گردن بند را نثار (پخش) مي كنم هر كس بيشترين دانه ها را جمع كند خط او بهتر است، گردن بند را در آورد و دانه هاي آن را نثار كرد در چنين وقتي جبرئيل كنار قائمه عرش ايستاده بود مامور شد به زمين بيايد و دانه آخر را نصف كند تا هيچ كدام رنجيده خاطر نشوند، جبرئيل امر خدا را اطاعت كرد و از حضرت حسن و حسين احترام به عمل آورد[24].»

**ج: هم بازي شدن با كودك**

امروزه روانشناسان معتقدند: يكي از راههاي شخصيت دادن به كودك هم بازي شدن با اوست. خوب گوش دادن و... را فرا مي گيرد در بازي يادگيري به دور از شرائط سخت انجام مي گيرد.   
يكي از راههاي پرورش شخصيت كودكان شركت بزرگسالان در بازيهاي آنان است. وقتي بزرگسالان خود را تنزل مي دهند و در بازي كودكان شركت مي كنند، طفل به هيجان مي آيد. كودك احساس مي كند كه كارهاي او آنقدر ارزنده است كه والدينش با او همكاري مي كنند.   
عليرغم اين كه ظهور اسلام در محيطي است كه خصائص ارزنده انساني در آن كمتر ديده مي شود، اما برنامه ها و شيوه هاي ارائه شده از طرف اولياي دين هميشه با انسانها از هر فرهنگ و تمدني سازگار است. اين فعاليت و تكاپو به قدري براي سلامتي ورشد مناسب كودك ضروري است كه حتي براي تشويق آنها به تحرك و بازي، بزرگترها نيز بايد به بازي و جست و خيز تن دهند. بازي در دوران كودكي به منزله واكنش كودك در برابر عوامل محيطي و بروز استعداد هاي نهفته اوست كه تأثيرات آن در كنار تقويت جسم و افزايش بنيه كودك قابل توجه است. همچنين بازي در پرورش نيروي ابداع وابتكار كودك بي نهايت مؤثر است بنا بر اين غفلت از بازي به هيچ وجه به صلاح كودك و والدين او نيست. هم بازي شدن رسول گرامي اسلام با فرزندان فاطمه (س) بيانگر اين نكته مهم است كه بازي و تحرك كودك يكي از لوازم تربيت محسوب مي شود لذا حضرت رسول (ص) مي فرمايد: «من كان عنده صبي فليتصابّ له؛ كسي كه در خانه كودكي دارد بايد با بازي كودكانه فرزندش را شاد نمايد[25].»  
**چون كه با كودك سر و كارت فتاد   
هم زبان كودكي بايدگشاد**از جمله مواردي كه كه در شيوه تربيتي حضرت زهرا جايگاه خاصي داشت تحرك و بازي با كودكان بود. حضرت علي و فاطمه در خانه به بازي بچه ها توجه كافي مبذول مي داشتند و همين امر موجب نشاط و شادابي روز افزون آنها مي شد. در مقابل خانه هايي كه براي كودك محيط مناسب و دلنشين براي بازي و تحرك نيست، در روحيه و شخصيت اعضاي خردسال آن خانه اثر نامطلوبي دارد نبايد فراموش كرد كه تحرك و بازي اقتضاي سن و طبيعت كودك است وپدر و مادر وي وظيفه دارند شرائط و لوازم اين امر را فراهم سازند.   
حضرت فاطمه در دوران كودكي فرزندانش با آنها، هم بازي مي شد و به اين نكته نيز توجه داشت كه در بازي نوع الفاظ و حركات مادر سرمشق كودك قرار مي گيرد بنا بر اين بايد از كلمات و جملات مناسبي استفاده كرد. علاوه بر اين بايد در قالب بازي و شوخي، شخصيت كودك را تقويت نمود، او را به داشتن مفاخر و ارزشهاي اكتسابي تحريك و تهييج كرد؛ اينها همه مرهون در پيش گرفتن شيوه هاي صحيح در اين رابطه است.   
نقل شده كه: حضرت با فرزندش امام حسن بازي مي كرد و او را بالا مي انداخت و مي فرمود:  
اشبه اباك يا حسن / و اخلع عن الحق الوسن   
و اعبد الها ذا منن / و لا توال ذاالاحن   
فرزندم حسن! مانند پدرت باش و ريسمان ظلم را از بن بركن.   
خدايي را بپرست كه صاحب نعمتهاي متعدد است و هيچگاه با صاحبان ظلم و ستم دوستي مكن.   
همچنين نقل شده است كه: وقتي فرزندش حسين را بازي مي داد اين گونه مي فرمود:  
انت شبيها بابي / لست شبيها بعلي   
تو به پدر من (پيامبر) شبيهي و به پدرت علي شباهت نداري.   
طبق همين نقل اين بيت موجب خنده و تبسم علي (ع) مي شد.   
از اين قطعات تاريخي استفاده مي شود كه حضرت علي و فاطمه عليرغم تمام مشكلات و گرفتاريهاي موجود در بر خورد با كودكان و در محيط منزل، خوشحال، بانشاط و خندان بودند و اين لازمه و جوهره جوانمردي است كه انسان گرفتاريهاي خارج از خانه را با خود به خانه نياورد و غصه هاي خود را هر قدر كه باشد در ظاهر خود نمايان نسازد. بي ترديد فرزنداني كه محصول تربيت چنين خانواده هايي هستند از رواني سالم روحيه اي قوي و نفسي مطمئن برخوردار خواهند بود. بازي وسيله اي است براي شناخت جهاني كه در آن زندگي مي كند وكسب تجربه مي كند، ياد مي گيرد چگونه احساسات را كنترل كند در حين بازي با مشكلاتي رو به رو مي شود و راه حل مشكلات را مي آموزد در بازي رعايت ديگران را، نظم و انضباط، نحوه سخن گفتن، خوب نگاه كردن و...

**ح: تقويت روحيه احترام به مردم**

از آنجا كه امام حسن و امام حسين در جامعه آن روز جايگاه ويژه اي داشته و مورد احترام همگانند سزاوار است كه در تربيت ايشان شيوه اي اتخاذ شود تا از خود بزرگ بيني، غرور و نهايتا برخوردهاي تحقير آميز با افراد جلو گيري كند؛ شواهد بر اين نكته اذعان دارد كه مادر نمونه جهان اين چنين بوده است. نمونه بارز آن قضيه ياد دادن وضو به پيرمرد ي است كه اشتباه وضو مي گرفت كه در تاريخ مشهور است.

**نتيجه گيري**

غرب امروزه الگويي از زن ارائه كرده و مي كند كه نتيجه آن نابودي جامعه است؛ چون در آن الگو زن رها است، البته نه براي خود، كه براي جامعه سرمايه داري، تا به هر شكلي توليد سرمايه نمايد و اما خانواده او:  
همسرش در نمايش جذابي از آزادي سكس خود را ارضاء مي كند و تا هر مرحله اي كه خواست پيش مي رود او نيز رها است؛ او بايد بتواند جيب كمپاني هاي در هم تنيده تجارت سفيد راپر كند و فرزندانش نيز در پانسيون ها فقط از گرسنگي نمي ميرند.   
باقي نيازها و وظيفه ها از جامعه حذف شده است. البته همه پشيمانند، اما حرص سرمايه داري و اسارت جوامع، در چنگ آن، راه برگشتي باز نگذاشته است.   
پس سزاوار است الگويي ارائه شود تا تأمين كننده ابعاد شخصي و شخصيتي زن بوده و از سويي وي را آماده حضور در اجتماع نموده، در عين حال جايگاه او را در نقش همسرو مادر كه بنيان ساز خانواده، يعني اولين و مهمترين پايگاه اجتماعي ـ به اقرار حتي علوم مدرن ـ است، تقويت نمايد. بر اين اعتقاديم كه اين الگو با مدل برداري از شخصيت و زندگي حضرت فاطمه (س) امكان پذير خواهد بود.   
بر اين نكته نيز واقفيم كه بررسي تمامي زواياي اين اقيانوس عظيم در توان ما نيست و از سويي در اين زمينه مطالعات كافي و وافي صورت نگرفته است با اين وجود نيز ساختن مدلي از زندگاني اين بزرگ زن تاريخ بشريت، براي جامعه امروز امكان پذير است.   
مهم ترين بخش اين مدل بيانگر اين نكته است كه فاطمه (س) در عين حفظ حريم هادر اجتماع زباني گويا و مديريتي برتر دارد.   
اولويت همسر و فرزندان در زندگي او هيچگاه فراموش نمي شود چون به خوبي مي داند فراموشي اين وظيفه يعني شكست فرزند و همسر در اجتماع و شكست آنها يعني جامعه بيماركه جامعه بيمار يعني دوري از سعادت.   
و او در اين راه عاشقانه قدم بر مي دارد.   
از آن جا كه زن مسلما ن ايراني در طول تاريخ، با فاطمه سير كرده است و انقلاب اسلامي فرصت ساز بروز ارزشهاي فاطمي بوده است، پس از انقلاب اسلامي خصلت هاي آن بانوي گرانقدر در شخصيت زن ايراني بروز و نمود داشته است.   
اگر چه زماني طولاني است كه زن ايراني در ابعاد گوناگون از فاطمه الگو گرفته است ولي فرصت بروز بعض ابعاد ديگر بدون انقلاب اسلامي ميسر نبود.   
با نگاه اجمالي به ابعاد حضرت وتطبيق آن با جلوه هاي رفتاري زن امروز ايران اسلامي به اين نكته دست مي يابيم كه: پيروزي در عرصه هاي مختلف سياسي، اجتماعي و فرهنگي مانند مبارزه با رژيم ستم شاهي، پيروزي در جنگ تحميلي و...، مرهون حضور مستقيم و غير مستقيم ايشان در اين صحنه ها است.

**پي نوشت:**

1. سوره انفال، آيه 17.   
2. سوره نجم، آيه 3و4.   
3. بحار الانوار، ج 43، ص 15.   
4. بحار الانوار، ج 43، ص 16.   
5. بحار الانوار، ج 43، ص 12.   
6. ر، ك، بحار الانوار، ج 43، ص 15.   
7. بحار الانوار، ج 43، ص 20.   
8. سوره، حجرات، آيه 13.   
9. سوره، فتح، آيه 29.   
10. زندگاني حضرت فاطمه، ص 23.   
11. صديقه طاهره بانوي بزرگ اسلام، ص 79.   
12. گلواژه آفرينش، ص 47.   
13. بحار الانوار، ج 43، ص 156.   
14. احكام النساء، ص 39 و الهداية، ص 60.   
15. ترجمه بيت الاحزان، ص 139.   
16. بحار الانوار، ج 43، ص 134.   
17. بحار الانوار، ج 43، ص 191.   
18. منتهي الامال، ج 1، ص 262.   
19. منتهي الامال، ج 1، ص 214.   
20. پيام حضرت امام خميني به مناسبت روز زن، سال 1361.   
21. بحار الانوار، ج 43، ص 283.   
22. جلوه هاي رفتاري حضرت زهرا، ص 48.   
23. بحار الانوار، ج 43، ص 316.   
24. بحار الانوار، ج 43، ص 309.   
25. وسائل الشيعه، ج 5، ص 126.

منابع و ماخذ

1. قرآن كريم.
2. انصاري، عذراء، جلوه هاي رفتاري حضرت زهرا، انتشارات دفتر تبليغات حوزه علميه قم.
3. بابازاده، علي اكبر، تحليل سيره حضرت زهرا، انتشارات امام عصر (ع)، 1382.
4. جمعي از نويسندگان، ره توشهُ حج، نشر مشعر، 1381.
5. رسولي محلاتي، سيد هاشم، زندگاني حضرت فاطمه، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1375.
6. شهيدي، سيد جعفر، تاريخ تحليلي زندگاني فاطمه زهر.
7. شيخ مفيد، احكام النساء، چاپ مهر.
8. شيخ صدوق، الهدايه، چاپ اول رجب المرجب 1418،
9. عقيقي بخشايشي، صديقه طاهره بانوي بزرگ اسلام، دفتر نشر نويد اسلام، 1375.
10. عاملي، شيخ حر، وسائل الشيعه، جلد 5.
11. قمي، شيخ عباس، منتهي الامال، ج1، انتشارات هجرت، 1378.
12. قمي، شيخ عباس، بيت الاحزان، ترجمه محمد محمدي اشتهاردي، انتشارات ناصر، 1369 و دشتي، محمد، مسئولبت تربيت، نشر امام علي (ع)، 1364.
13. مجلسي، محمد باقر، بحارالانوار، جلد 43. چاپ بيروت.
14. واحد خواهران دفتر تبليغات حوزه علميه قم، گلواژه آفرينش، 1373.

منبع: سایت سازمان تبليغات اسلامي